

روند تاریخی آموزش تا پایان

نعمت الله صفری فروشانی

پیش‌گفتار

اگر قسمتی کوتاه از تاریخ اسلام را در نظر بگیریم و تحولات آموزش آن را از آغاز بعثت تا نیم قرن بعد مورد دقت قرار دهیم، تحوّل‌ی بسیار شگفت‌انگیز و غیر قابل باوری را مشاهده می‌کنیم. تحوّل‌ی که در طول تاریخ و در تمامی گستره زمین نظایر کمی می‌توان برای آن سراغ گرفت. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی برای درک بهتر، کافی است نگاهی گذرا به دوره «جاهلیت» بیفکنیم تا عرب‌های بدوی را مشاهده کنیم که در بیابان‌های گرم عربستان به دنبال شترهای خویش از نقطه‌ای به نقطه دیگر در حال کوچ‌اند و تنها بهره‌شان از ادب و علم مقداری شعرهای نغز در وصف صحرا و بیابان و شتران و دیگر مظاهر طبیعت به همراه مقداری اطلاعات نجومی و طبی آمیخته با خرافات می‌باشد.



۱۰۸

متمدنان آنان که در شهرهایی چون مکه، یثرب و طائف سکونت داشتند، در عالی‌ترین مجالس فرهنگی خود که در مکان‌هایی مانند بازار عکاظ تشکیل می‌شد، مهم‌ترین دغدغه‌های ذهنی خود را

از صدر اسلام دوره امویان

قسمت اول

که همانا تفاخر به قبیله و نیز فخر فروشی به استخوان‌های پوسیده پدران خود و یادآوری جنگ‌ها، کشتارها و غارت‌های خود و نیز احیاناً و صف طبیعت و مظاهر آن و یا شکوه در فراق معشوق بود، در قالب‌های شعری، عرضه می‌کردند.

خط که اصلی‌ترین نشانه تمدن و مهم‌ترین وسیله انتقال علوم و معارف بشری است، تنها در اواخر دوره جاهلیت به درون این سرزمین راه یافته بود و هنوز مراحل ابتدایی خود را می‌گذراند و تعداد آشنایان با آن بسیار اندک بود و از این جاست که ادعای به حساب آوردن این قوم به عنوان قومی پیش از تاریخ ادعای گزافی نخواهد بود. اگر اسلام در میان این قوم پدیدار نشده بود، این قوم در لابه‌لای تاریخ گم می‌شد.

اما نیم قرن بعد از ظهور اسلام که به سراغ این جامعه می‌روی و با مکان‌هایی به نام «مسجد» روبه‌رو می‌شوی که مملوّ از جمعیت پرشور و شوق است که درباره مسایل مختلف به ارتفاع فاصله میان ثری و ثریا و به طول و عرض گستره زمین سخن می‌رانند و به اظهار نظر می‌پردازند و حتی گاهی این مرزهای مادی را درنور دیده و از ذات خداوندی و افعال او و نیز کل هستی سخن به میان می‌آورند، نمی‌توانی باور کنی که این قوم همان قوم پنجاه سال پیش است.

حال اگر محدوده زمانی بررسی خود را گسترده‌تر کرده و آن را تا پایان دوره سلسله اموی که سلسله چندان علم دوست و مشوق علم به شمار نمی‌آید، امتداد دهی و گستردگی عجیب مواد آموزشی را مورد دقت قرار دهی، از فرط شگفتی تنها چاره را سکوت می‌بینی؛ زیرا هر چه در عظمت این تحوّل بیان کنی تنها توصیف قطره‌ای از این دریای موج و خروشان خواهد بود.

این مقاله نیز ذره‌ای بسیار ریز است که قصد بیان جوانب



روند تاریخی آموزش از صدر اسلام تا پایان دوره امویان

۱۰۹

مختلف آموزش در ابعاد مختلف ارکان آموزش یعنی مکان، استاد، شاگرد، ابزار و مواد آموزشی در این دوره را دارد.

ارکان آموزش

۱- مکان آموزش

مکان آموزش در معنایی گسترده‌تر از نهاد آموزش به کار می‌رود. به هر مکانی که در آن آموزش حتی به صورت ناپیوسته انجام می‌گیرد، مکان آموزش گفته می‌شود. در مقابل، نهاد آموزش مکانی است که برای فعالیت‌های آموزشی بنیان نهاده می‌شود، همانند مدرسه و دانشگاه. گاهی نیز ممکن است آموزش، هدف اصلی نباشد، اما چون در طول زمان، فعالیت‌های آموزشی به طور پیوسته در آن انجام شده است، آن را می‌توان نهاد آموزشی دانست، مانند: مسجد و بیمارستان.

الف: خانه

یکی از کهن‌ترین مکان‌های آموزشی شناخته شده در میان عرب‌ها خانه است که از آن با عنوان‌های بیت و دار یاد می‌شود،^۱ با کمی مسامحه، این دو واژه، خیمه‌های چادرنشینان را نیز دربر می‌گیرد.



پس از بعثت پیامبر اکرم ﷺ و پدید آمدن مسأله آموزش مفاهیم وحی، نقش خانه در آموزش، برجسته‌تر گردید. پیامبر اکرم ﷺ نخستین روزهای بعثت و هنگام دعوت پنهانی، در خانه ارقم بن ابی الارقم، به آموزش اصحاب خویش می‌پرداخت. چنین افرادی که زودتر اسلام آورده و قرآن و معارف دینی را از پیامبر ﷺ آموخته بودند، در خانه‌ها به آموزش افراد تازه مسلمان می‌پرداختند.

پیش از ورود پیامبر اکرم ﷺ به یثرب، آموزش یثربیان نیز بیشتر در خانه‌ها انجام می‌گرفت. گفته‌اند مُصعب بن عمیر، فرستاده پیامبر اکرم ﷺ در یثرب به خانه‌های انصار می‌رفت و به آنان، قرآن می‌آموخت.^۲

در سال دوم هجرت، مخرمه بن نوفل، خانه خود را به امر آموزش اختصاص داده بود. در این خانه که دارالقرآن معروف بود، مصعب بن عمیر و عبدالله بن ام مکتوم به آموزش قرآن می‌پرداختند.^۳

با پیدایش مکان‌های آموزشی دیگر مانند مکتب و مسجد، از نقش آموزشی خانه کاسته شد و در دوره‌های بعد به ویژه زمان امویان، کاخ‌ها جایگزین خانه شدند.



ب: بادیه (صحرا، بیابان)

جامعه شهرنشین عرب حتی پیش از ظهور اسلام، به بادیه به دیده مرکز آموزش فصیح زبان عربی می نگریست. یکی از دلیل‌هایی که عبدالمطلب، پیامبر را در دوران کودکی به بادیه فرستاد، همین نکته بوده است.^۴

پس از ظهور اسلام، به دلیل تلاش‌های پیامبر ﷺ و دیگر مسلمانان در زمینه دانش و نشر معارف دینی، مدینه به مرکز آموزش عالی‌ترین آموزه‌های دینی تبدیل شد و همگان برای دانش‌اندوزی از شهرهای دور و نزدیک به مدینه می آمدند.

در دوره خلفای راشدین، به دلیل سکونت اصحاب بزرگ پیامبر اکرم ﷺ در شهرها و رجوع روزافزون مردم به آنان برای فراگیری دانش، از بادیه به عنوان مرکز آموزش، خبری نیست. در زمان بنی امیه، عواملی چند سبب شد که بادیه، جایگاه پیشین خود را به عنوان مرکز آموزش زبان عربی خالص، بازیابد:

۱- با رشد روزافزون فتوحات اسلامی و اختلاط اعراب با تازه مسلمانان دیگر سرزمین‌ها، زبان عربی شهری با دیگر زبان‌ها درهم آمیخت و خالص بودن خود را از دست داد.

۲- بیشتر خلفای بنی امیه، برای علوم و معارف رایج در شهرها، ارزش چندانی قایل نبودند.

۳- رشد تعصب‌های قومی و عربی سبب شد آنان برای زبان عربی و فصاحت و بلاغت، ارزش فراوانی در نظر بگیرند.

از این رو، خلفای بنی امیه برای آموزش زبان خالص عربی، فرزندان خود را به بادیه می فرستادند.

بنیان‌گذار این سنت در میان امویان، معاویه بود که فرزند خود، یزید را به بادیه فرستاد، به گونه‌ای که یزید حتی هنگام مرگ پدر، در بادیه به سر می برد.^۵



این سنت، تا آن جا در میان بنی امیه رواج یافته بود که اگر یکی از فرزندان آنان به بادیه نمی‌رفت، اثر آن برای همگان ظاهر می‌شد. درباره ولید بن عبدالملک (حکومت ۸۶ - ۹۶ ق) گفته‌اند که وی، مردی لَحان یعنی بسیار غلط‌گو بوده است. دلیل این غلط‌گویی و ناآشنایی وی با زبان عربی فصیح را نیز در نرفتن به بادیه می‌دانند. پدرش، عبدالملک در این باره می‌گوید: «دوست داشتن ولید به زبان ما انجامید و همین محبت سبب شد او را به بادیه نفرستیم.»^۶

درباره سلیمان، برادر ولید (حکومت ۹۶ - ۹۹ ق) نیز گفته‌اند که مردی فصیح بود و در بادیه نزد دایی‌های خود از طایفه بنی عبس، رشد کرده بود.^۷

در دوره عباسیان، رفتن به بادیه از انحصار فرزندان خلفا و امیران به درآمد و بسیاری از نحویان مشهور همانند خلیل بن احمد (۱۶۰ ق) و لغت‌شناسی همچون اصمعی (۲۱۶ ق) برای آشنایی با زبان و ادبیات عرب و تلفظ صحیح واژگان و درک معانی آن، به سوی چادر نشینان و اعراب بدوی کشیده شدند.^۸

ج: بازار (سوق)

در زمان جاهلیت، بازارهای موسمی فراوانی در سرتاسر شبه جزیره عربستان، برپا می‌شد. اعراب شبه جزیره در این بازارها افزون بر تبادل کالاهای اقتصادی، به فعالیت‌های فرهنگی نیز می‌پرداختند. برای نمونه، محفل‌های شعرخوانی برگزار می‌شد و شاعران پراوازه قبله‌ها، شعرهای خود را ارائه می‌دادند.

بازارهای نطاة خیبر، سوق حَجْر، دومة الجندل، مشفر، حباشه، صحار، شجر و هَجْر از بازارهای مشهور سرزمین عربستان به شمار می‌آمدند.^۹ با این حال، سه بازار دیگر از اهمیت بیشتری نزد مردم حجاز برخوردار بود. این سه بازار عبارت بود از:

۱- بازار عکاظ: این بازار در ۱۱۱ کیلومتری جنوب شرقی مکه و در مسیر مکه - طائف، در



دشتی وسیع از سرزمین قبیله‌های ثقیف و قیس بن عیلان برپا می‌شد.^{۱۱} زمان برپایی آن نیز از اول تا بیستم ذی‌قعدة بود.^{۱۱}

۲- بازار مَجَنَّة: این بازار در منطقه مَرّ الظهران، واقع در ۴ فرسنگی شمال غربی مکه در سرزمین قبیله کَنانه برپا می‌شد.^{۱۲} این بازار پس از کوچ شرکت‌کنندگان از بازار عکاظ آغاز می‌شد و تا اوّل ذیحجة به درازا می‌کشید.

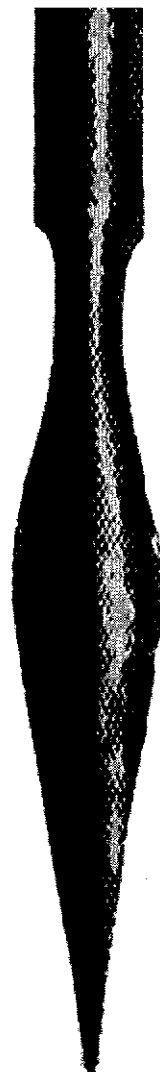
این بازار در نزدیکی عرفات یا منی^{۱۳} و در زمین‌های قبیله هُدَیل برپا می‌گردید.^{۱۴} زمان برپایی آن از اول تا هشتم ذیحجة (یوم الترویة) بود.^{۱۵}

اهمیت جنبه فرهنگی این سه بازار به گونه‌ای بود که پیامبر اکرم ﷺ در آن جا به تبلیغ آیین اسلام می‌پرداخت.^{۱۶}

در این میان، بازار عکاظ از نظر فرهنگی اهمیت بیشتری داشت و جنبه فرهنگی آن، بعد اقتصادی‌اش را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود. شاعران، ماه‌ها پیش از برپایی بازار عکاظ شعرهای ناب خود را برای عرضه آماده می‌کردند. در ایام برپایی بازار عکاظ گروهی از شاعران بلند پایه و مورد تأیید همگان شعرهای سروده شده را نقد و بررسی می‌کردند. آن گاه شعرهای برتر، برگزیده می‌شد. شعرهای معرفی شده، در سرتاسر جزیره العرب، دهان به دهان نقل می‌شد و بدین ترتیب در تاریخ ادبیات عرب، ماندگار می‌شد.

درون مایه بیشتر شعرهای سروده شده، بازگویی افتخار آفرینی‌های قبیله‌ای، جنگ‌ها و رویدادهای عاشقانه بود. نابغه ذبیانی، شاعر معروف جاهلی تا سالیان درازی، ریاست مجمع‌گزینش شعرهای برتر را بر عهده داشت.^{۱۷}

گفته‌اند که این بازار نخستین بار در سال ۱۵ عام الفیل (۵۷۰ - ۵۷۱ م) برپا شده است.^{۱۸} اما برخی رویدادهای تاریخی نشان می‌دهد که این بازار پیش از سال ۵۰۰ م نیز دایر بوده است.^{۱۹}



در سال ۱۲۹ق (اواخر دوره اموی) دامنه شورش حروریه به مکه کشیده شد و مردم برای حفظ اموال خود، بازار دایر شده را تعطیل کردند. از آن پس، دیگر برپا نشد.^{۲۰} پس از ظهور اسلام، به دلیل انتقال مرکز علمی از مکه به مدینه و جایگزین شدن ارزش‌های اخلاقی به جای تعصب‌های قبیله‌ای، جنبه ادبی این بازار، کمرنگ شد. در دوران بنی‌امیه، تعصب‌های قومی، دوباره زنده شد، اما به رونق بازار عکاظ منجر نشد؛ زیرا دربار پرزرق و برق شام، آغوش خود را به سوی شاعران مشهور درباری همچون اخطل گشوده بود.

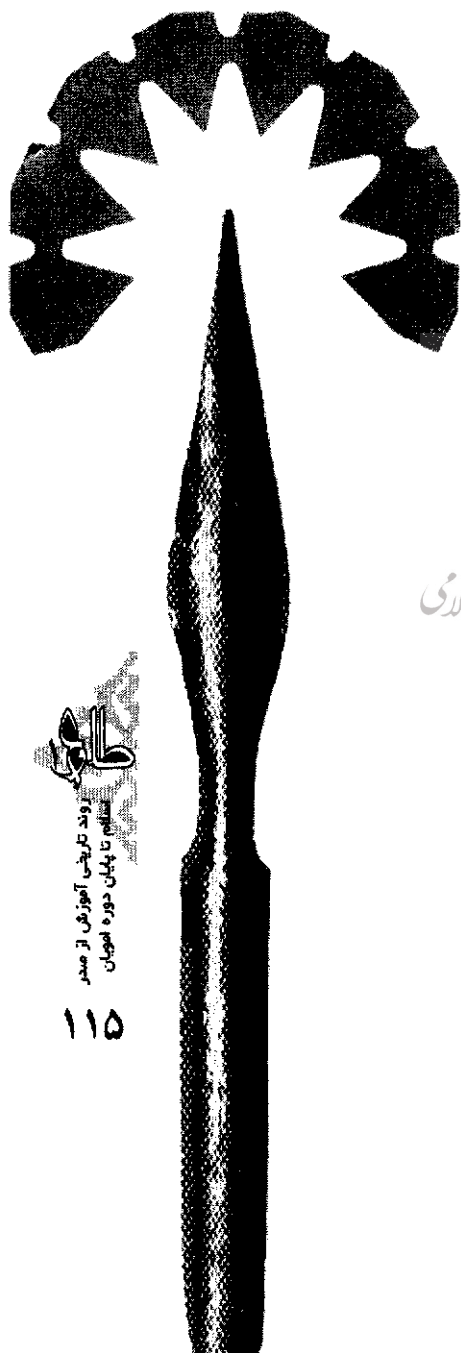
البته نقش فرهنگی بازار در دوره اسلامی با پدید آمدن نهاد آموزشی مهمی مانند مسجد، به کلی از بین نرفت؛ زیرا در این دوره و در شهرهای تازه بنیادی همچون بصره به بازاری به نام میرد بر می‌خوریم. میرد، بازار خرید و فروش شتر بود و در کنار آن، محفل فخر فروشی شاعران و مجلس خطیبان برپا می‌شد.^{۲۱}

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

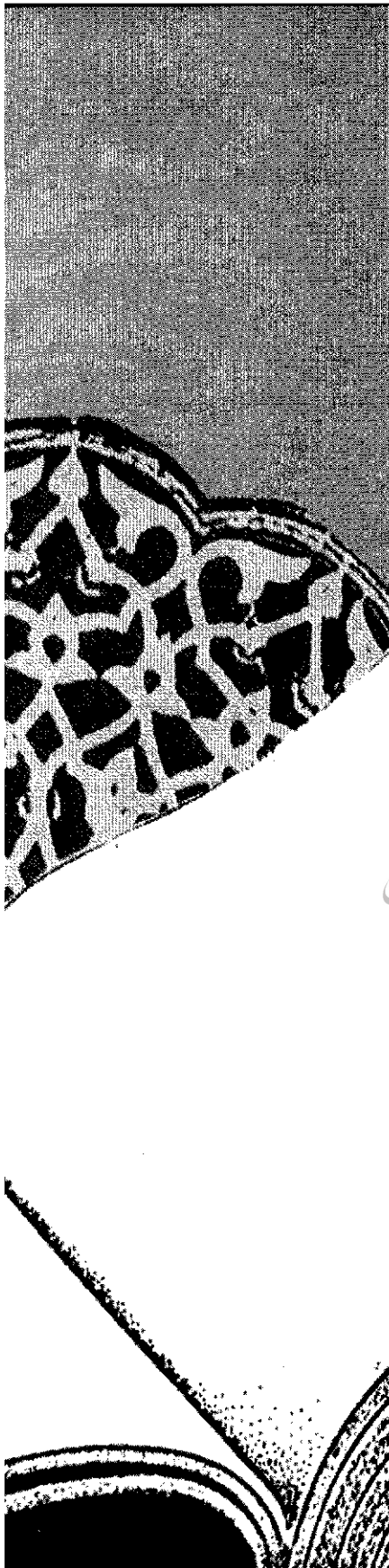
د: مسجد

در دوره مورد بحث، مسجد، مهم‌ترین نهاد آموزشی به شمار می‌آید.

مسجد الحرام، کهن‌ترین و با فضیلت‌ترین مسجد است که تاریخ بنای آن براساس برخی از روایت‌ها به زمان حضرت ابراهیم (ع) می‌رسد.^{۲۲} یکی از مهم‌ترین کارکردهای این مسجد در دوران جاهلیت آن بود که مردم هر صبح و عصر در این مسجد و اطراف کعبه، گرد می‌آمدند و در زیر سایه دیوارهای خانه‌های اطراف به بحث و گفت و گو می‌پرداختند.^{۲۳} پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوره بعثت، در همین مسجد به تبلیغ آیین اسلام پرداخت.^{۲۴} این مسجد پس از فتح مکه در سال هشتم هجری، در خدمت اهداف اسلامی قرار گرفت، به گونه‌ای که دوران اموی و نیمه اول عصر عباسی



سوره تا پایان دوره اموی
روند تاریخی آموزش از صدر



از درخشان‌ترین دوران آموزشی در این دانشگاه بزرگ مکی بوده است.^{۲۵}

در دوران اموی یکی از پررونق‌ترین حلقه‌های درسی که در این مسجد و در کنار کعبه تشکیل می‌شد، حلقه درسی عبدالله بن عباس (۶۸ ق) بود.^{۲۶}

در دوره هجرت پیامبر اکرم ﷺ و با بنا نهادن دو مسجد قبا و مسجد مدینه، مسجد به خوبی توانست نقش آموزشی خود را آشکار سازد. مسجد قبا که پیش از مسجد مدینه و در آستانه ورود پیامبر اکرم ﷺ به مدینه بنا نهاده شده بود، به مرکز آموزش اصحاب تبدیل شد، به گونه‌ای که در گزارشی چنین آمده است: «ده تن از اصحاب رسول خدا ﷺ گفتند: ما در مسجد قبا، سرگرم فراگیری دانش بودیم که ناگهان، حضرت در آن جا حضور یافت و گفت: آنچه می‌خواهید بیاموزید و خدای شما را پاداش ندهد، مگر آن که به کار بندید آنچه را که فرا گرفته‌اید.»^{۲۷}

در آغاز، آموزگار اصلی مسجدالنبی ﷺ پیامبر اکرم ﷺ بود که گزارش‌های فراوانی از آموزش‌های آن حضرت و حلقه زدن اصحاب بر گرد ایشان برای یادگیری قرآن، فرائض و ستن به دست ما رسیده است.^{۲۸} هنگام بیان نقش آموزشی مسجد مدینه، نقش آموزشی صفة این مسجد را نباید از یاد ببریم، صفة، مکانی سگوماندند در انتهای مسجد بود و حدود ۴۰۰ نفر از مهاجران قریش که در مدینه خانه‌ای نداشتند، به طور ناپیوسته، در آن به سر می‌بردند. آنان روزها، کار می‌کردند و شب‌ها، قرآن را فرا می‌گرفتند.^{۲۹}

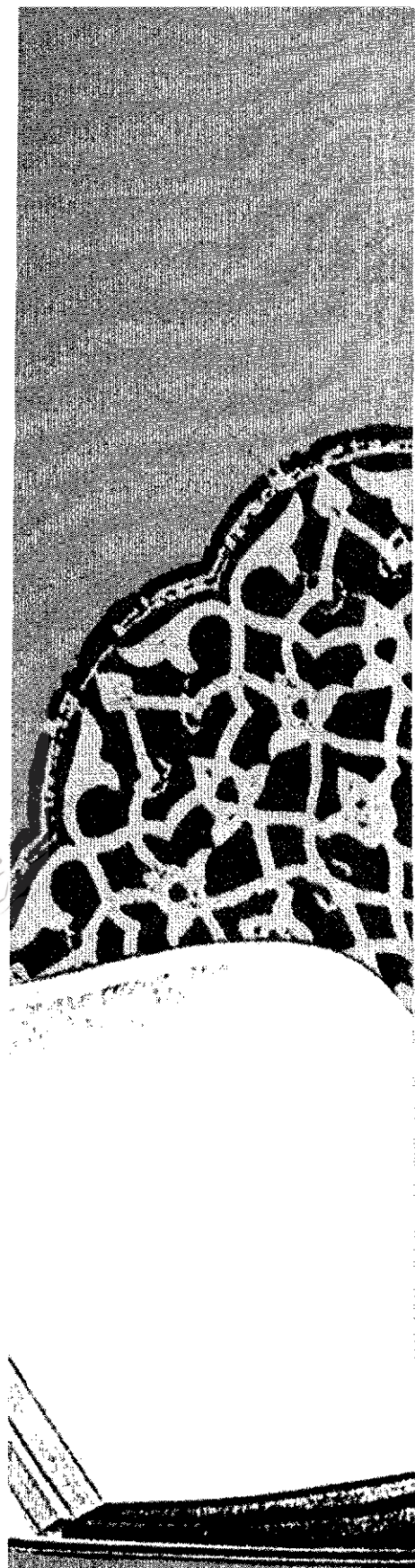
با آغاز فتوحات مسلمانان در خارج از شبه جزیره و بنیاد نهادن شهرهای بزرگ اسلامی مانند کوفه، بصره و فسطاط، مهم‌ترین مکان مورد توجه شهرسازان مسجد جامع بود. مسجد جامع معمولاً در میانه شهر بنا می‌شد و مردم، خانه‌های خود را پیرامون آن می‌ساختند. ویژگی این

مسجدها وسعت فوق العاده آن بود. به گونه‌ای که تنها، مسجد جامع کوفه در آغاز تأسیس خود، گنجایش ۴۰ هزار نفر را داشته است.^{۳۰} نقش آموزشی این مسجد به ویژه در دوران خلافت حضرت علی رضی الله عنه برجسته‌تر می‌شود؛ زیرا بیشتر خطبه‌های نهج البلاغه در این مسجد بیان شده است. درباره نقش آموزشی مسجد جامع بصره نیز باید گفت این مسجد در دوران اموی به مرکز مباحث مهم کلامی تبدیل شده بود. برای نمونه، سران معتزله همچون واصل بن عطاء و عمرو بن عبید از پرورش یافتگان در این مسجد هستند.^{۳۱} بعدها مسجد جامع کوفه و بصره به رقابت علمی با یکدیگر پرداختند که بعضی صاحب نظران، این دو را از نظر تبادل فرهنگی و ادبی و رقابت‌های علمی، با دو دانشگاه بزرگ انگلستان یعنی آکسفورد و کمبریج همانند دانسته‌اند.^{۳۲} عمرو بن عاص در سال ۲۱ ق مسجد جامع فسطاط را بنا نهاد که از همان روزهای نخست، به مرکز آموزشی تبدیل شد.^{۳۳}

مسجدهای جامع بزرگی در دور افتاده‌ترین سرزمین‌های فتح شده، بنیان نهاده شد که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱- مسجد جامع قیروان؛ عقبه بن نافع آن را در سال ۵۰ ق بنا نهاد.^{۳۴}
- ۲- مسجد جامع زیتونه در تونس؛ این مسجد را ابن حبحاب، عامل بنی امیه در سال ۱۱۴ ق ساخت.^{۳۵}
- ۳- مسجد جامع بخارا؛ قتیبة بن مسلم آن را در سال ۹۴ ق بنیان گذاشت.

۴- مسجد جامع اموی دمشق؛ ولید بن عبدالملک، آن را در طی هشت سال (۸۸ - ۹۶ ق) با صرف هزینه‌ای معادل درآمد هفت ساله کشور بنا نهاد. درباره هزینه‌های آن چنین گفته‌اند که ۱۸۰ شتر، اسناد و صورت هزینه‌های آن را حمل می‌کرد.^{۳۶} این مسجد که بخشی از آن در محل کلیسای



روند تاریخی آموزش از صدر اسلام تا پایان دوره امویان

یوحنا ساخته شد، به همراه پُل سنجه، مناره اسکندریه و کلیسای زها از شگفتی‌های چهارگانه آن دوران به شمار می‌آید.^{۳۷}

هـ: مکتب

در این دوره، مکتب‌های بسیاری برای آموزش نونهالان، وجود داشت. در گزارشی آمده است که پیش از حکومت عمر، مردم، خود، به آموزش فرزندان‌شان یا بزرگسالان می‌پرداختند. با گسترش فتوحات و گرویدن عجم‌ها و بادیه‌نشینان به اسلام، شمار کودکان افزایش یافت. بنابراین، عمر دستور داد که مکتب‌هایی را بنا کنند. خود نیز آموزگاران را برای آموزش کودکان برگزید. هم‌چنین در این زمان، از استقبال کودکان مکتبی شام از عمر و تعطیلی روزهای چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه در این مکتب‌ها، سخن به میان آمده است.^{۳۸}

در گزارشی آمده است که نجاشی شاعر، طایفه انصاری بنی النجار را هجو کرد. آنان نزد حسان بن ثابت شکایت بردند. حسان در هجو نجاشی و قبیله او، شعری سرود و به بنی النجار گفت: «آن را در ورقه‌هایی بنویسید و به کودکان مکتبی بدهید، تا در همه جا منتشر سازند». هنوز پیش از پنجاه روز نگذشته بود که طایفه نجاشی نزد حسان آمدند و از سوی نجاشی تضمین دادند که دیگر چنین کارهایی نمی‌کند.^{۳۹}

این گزارش، نقش تبلیغاتی مکتب‌ها را در مدینه نشان می‌دهد. هم‌چنین در دهه‌های بعدی، به گزارشی آمده است که ام سلمه (۶۱ق) کسی را نزد آموزگار مکتب فرستاد و از او خواست تنی چند از شاگردانش را برای کمک کردن به او در رسیدن پشم و نخ درآوردن بفرستد.^{۴۰}



دربارهٔ عبدالله بن عمر (۷۳ یا ۷۴ ق) نیز گفته شده است که او بر کودکان مکتبی، سلام می‌کرد.^{۴۱}

و: کاخ

ناگفته پیداست که این مکان آموزشی، برخلاف مکان‌های دیگر، مکانی خصوصی بوده است و تنها کاخ‌داران که خلفا، امیران و ثروتمندان بودند می‌توانستند از آن بهره بگیرند. نخستین بار، معاویه، بنیان‌گذار سنت کاخ‌سازی در اسلام، از کاخ خود به عنوان مکانی آموزشی استفاده کرد. بدین گونه که در آن جا تاریخ عرب و رخدادهای آن و نیز تاریخ پادشاهان دیگر مانند پادشاهان فارس و روم را برای او می‌خواندند.^{۴۲}

پس از او، کاخ به عنوان مکانی آموزشی برای آموزش و پرورش فرزندان خلفا مورد استفاده قرار گرفت که نمونهٔ آن را دربارهٔ فرزندان عبدالملک وهشام بن عبدالملک می‌توان دید.^{۴۳} تشکیل مجلس‌های علمی و ادبی و گاه محفل‌های مناظرهٔ شاعران کاخ، دیگر کارکرد آموزشی آن به شمار می‌آید. نمونه‌های آن نیز در دوران حکومت عبدالملک (حکومت ۶۵-۸۶ ق) و ولید اول (حکومت ۸۶-۹۶ ق) به چشم می‌خورد.^{۴۴}

تلاش فراوان امویان برای گسترش تعصب‌های قومی و قبیله‌ای سبب می‌شد آنان شاعران را به سرودن شعرهایی در این باره تشویق کنند. هم‌چنین علاقهٔ فراوان امویان به لهو و لعب و کنیز و موسیقی، آنان را به سوی شعر و شاعران کشاند. به همین دلیل، در این دوره، از مجلس فقهی، کلامی و تفسیری در کاخ‌ها، خبری نیست. در حالی که در دوره‌های بعد به ویژه دورهٔ اول خلافت عباسی، چنین مجلس‌هایی رو به افزایش می‌نهد.

مرکز حقیقت‌پویان علوم اسلامی



ح: بیمارستان

بیمارستان افزون بر کارکرد درمانی، به عنوان دانشکده پزشکی در آموزش نیز نقش داشت. کهن ترین بیمارستان شناخته شده در قلمرو اسلام، بیمارستان جندی شاپور در خوزستان بود. پیشینه این بیمارستان به سه قرن پیش از اسلام می‌رسد و خسرو اول ساسانی را بنیانگذار آن دانسته‌اند. بیمارستان جندی شاپور چنان آوازه‌ای داشت که دانش‌پژوهان سرزمین‌های مجاور به سوی آن می‌شتافتند.

پیش از اسلام، عرب‌ها از پزشکان دانش‌آموخته در جندی شاپور بهره می‌گرفتند. پیامبر اکرم ﷺ و خلفای راشدین نیز هنگام بیماری، پزشکان عرب دانش‌آموخته در جندی شاپور مانند حارت بن کلد و پسرش نصر بن حارت را به بالین خود فرا می‌خواندند.

خلفای اموی همچون معاویه نیز از کسانی مانند ابن اثال، پزشک نصرانی که دانش‌آموخته جندی شاپور بود، بهره می‌گرفتند.^{۵۱}

این بیمارستان، موجودیت و شهرت خود را تا روزگاری دراز پس از برپایی دولت عباسی نگاه داشت. نخستین و آخرین بیمارستانی که به این سبک در دوره اموی ساخته شد، بیمارستان ولید بن عبدالملک بود.^{۵۲}

هر چند منابع تاریخی، بیشتر از نقش درمانی این بیمارستان سخن به میان آورده و از نقش آموزشی آن، سخنی نگفته‌اند، اما این نکته، آشکار است که به هر حال، این بیمارستان، کارکرد آموزشی نیز داشته است.^{۵۳}

ط: مکان‌های آموزشی اهل کتاب

در دوره جاهلیت یهودیان و مسیحیان در سرتاسر جزیره العرب و در مناطقی مانند یشرب، خیبر، نجران، صنعاء و عدن به سر می‌بردند و از کنیسه‌ها و کلیساهایشان استفاده‌های آموزشی می‌کردند.

هنگام بررسی رفتار یهودیان مدینه با پیامبر اکرم ﷺ، به عبارت بیت المدارس برمی‌خوریم



و در یکی از گزارش‌ها، از ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بیت المدراس یهودیان، سخن به میان آمده است.^{۵۴}

این واژه که گاهی مدراس نیز خوانده می‌شود، ریشهٔ عبرانی «مدرش» دارد و به معنای بحث و شرح نص و متن است. هم‌چنین به مکانی گفته می‌شود که دانشمندان یهود در آن جا، احکام شریعت یهود را برای مردم تفسیر می‌کردند.^{۵۵}

مسلمانان در بعضی موارد، این واژه را دربارهٔ مسیحیان نیز به کار برده‌اند. چنان که در گزارش ورود هیأت نجران به مدینه، از اسقف آنان به «حبرهم و امامهم و صاحب مدراسهم» تعبیر شده است.^{۵۶}

گفته‌اند هنگامی که خالد بن ولید، قلعهٔ عین التمر^{۵۷} را فتح کرد، در کلیسای آن جا چهل پسر بچه را یافت که در مکانی در بسته به آموزش انجیل مشغول بودند. خالد در را شکست و از وضع آنان پرسید. آنان گفتند که ما گروگان هستیم، او آنان را آزاد کرد و به شهرهای گوناگون فرستاد. نضیر پدر موسی (یکی از فاتحان اندلس) و سیرین پدر محمد بن سیرین از جملهٔ این بچه‌ها بودند.^{۵۸}

یکی از مهم‌ترین مکان‌های آموزشی مسیحیان در دورهٔ جاهلیت و اسلام، دیر بود. اصل واژهٔ دیر از «دار» به معنی خانه گرفته شده است. دیر در اصطلاح به صومعه‌هایی گفته می‌شود که در کوه‌ها و صحراها و دور از مردم بنا شده است و راهبان مسیحی در آن، به عبادت می‌پردازند.^{۵۹} اصطلاح «دیرانی» یا «دیتار» برای راهبان مرد و «دیریه» و «دیرانیه» برای راهبه‌های زن به کار می‌رفت.^{۶۰}

ساختمان داخلی دیرها از اتاق‌های عبادت خصوصی راهبان، غذاخوری، حفظ امانه‌ها و هدایا، شراب‌سازی و کتابخانه تشکیل می‌شد.

کتابخانه یکی از قسمت‌های دیرها را تشکیل می‌داد. در این کتابخانه‌ها، کتاب‌های مذهبی، فلسفی، ادبی، شعر، زندگی‌نامهٔ شهیدان مسیحیت و قدیسان و کتاب‌هایی دربارهٔ چگونگی سیر و سلوک نگه‌داری می‌شد.^{۶۱} همین مسأله، نقش آموزشی دیر را به خوبی نشان می‌دهد. نکتهٔ قابل

توجه درباره این دیرها آن است که در دوره اسلامی به ویژه در سده اول هجری، بعضی از این دیرها به عنوان وسیله‌ای برای تهاجم فرهنگی علیه مسلمانان مورد استفاده قرار می‌گرفتند. برای نمونه، درباره بعضی دیرهای کوفه در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام به گزارشی می‌خوریم که از جذب شدن جوانان عیاش و بی‌بند و بار کوفی به این دیرها، حکایت می‌کند. بنابراین، حضرت پس از استقرار در کوفه، دستور سوزانیدن بعضی از این دیرها را صادر کرد.^{۶۲}

پی‌نوشت‌ها

- ۱- جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین، بغداد، مکتبه النهضة، ۱۹۷۰ م، ج ۸، ص ۲۹۳.
- ۲- عبدالحی کتانی، *نظام الحکومة الثبویة المسمی الترتیب الاداریه*، بیروت، دارالکتاب العربی، ج ۱، ص ۴۰.
- ۳- *السیرة الثبویة*، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۳.
- ۴- همان .
- ۵- محمد داغ و حفظ الرحمن رشید اویمن، *تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام*، برگردان علی اصغر کوشافر، چاپ دوم، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۴، ص ۱۷۱.
- ۶- احمد بن محمد بن عبدربه اندلسی، *العقد الفرید*، تحقیق: عبدالمجید الترحینی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ ق، ج ۵، ص ۱۷۱.
- ۷- همان، ص ۱۷۲.
- ۸- *تاریخ تعلیم و تربیت اسلام*، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.
- ۹- سعید افغانی، *اسواق العرب فی الجاهلیة والاسلام*، چاپ سوم، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۳۹۴ ق، ص ۲۳۲-۲۷۴.
- ۱۰- ابو الولید محمد بن عبدالله بن احمد ارزقی، *اخبار مکه وما جاء فیها من الآثار*، تحقیق رشیدی صالح الملحس، چاپ سوم، منشورات الشریف رضی، قم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۹۰.
- ۱۱- نفی الدین محمد بن احمد الحسنی الفاسی، *العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین*، تحقیق محمد حامد القیفی، چاپ دوم، بی‌جا، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۱۳.
- ۱۲- *اسواق العرب فی الجاهلیة والاسلام*، ص ۳۴۴ و ۳۴۵؛ *اخبار مکه وما جاء فیها من الآثار*، ص ۲۱۳؛ *العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین*، ص ۲۱۳.
- ۱۳- *اسواق العرب فی الجاهلیة والاسلام*، ص ۳۴۷.
- ۱۴- *اخبار مکه وما جاء فیها من الآثار*، ج ۱، ص ۱۹۰؛ *العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین*، ص ۲۱۳.



- ۱۵- اسواق العرب في الجاهلية والاسلام، ص ۳۴۸.
- ۱۶- همان، ص ۳۵۲.
- ۱۷- همان، ص ۲۸۳ و ۲۹۲ به بعد؛ ابن منظور، لسان العرب، تحقيق على شيبري، چاپ اول، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۳۴۰؛ احمد ابراهيم شريف، مكة والمدینة في الجاهلية وعهد الرسول، چاپ دوم، دارالفکر العربي، بی جا، ص ۸۶.
- ۱۸- المفصل في التاريخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۱۹۱.
- ۱۹- السواق العرب في الجاهلية الاسلام، ص ۳۴۲.
- ۲۰- اخبار مكة وما جاء فيها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۰؛ العقد الثمين في تاريخ البلد الامين، ص ۲۱۳.
- ۲۱- شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله حموي، معجم البلدان، تحقيق محمد عبدالرحمن مرعشلي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ج ۷، ص ۲۴۲.
- ۲۲- اخبار مكة وما جاء فيها من الآثار، ج ۲، ص ۶۲.
- ۲۳- حسين عبدالله باسلامه، تاريخ عمارة مسجد الحرام، چاپ اول، جده، المطبعة الشرفيه، ۱۳۵۴ ق، ص ۷-۸.
- ۲۴- السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۸۲ و ۳۸۳ (داستان اسلام آوردن طفيل بن عمرو دوسي).
- ۲۵- عبدالرحيم غنيمه، تاريخ دانشگاه های بزرگ اسلامي، برگردان نورالله كسايبی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۳.
- ۲۶- احمد شبلي، تاريخ آموزش در اسلام، برگردان محمدحسين ساكت، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، تهران، ص ۹۶.
- ۲۷- تاريخ دانشگاه های بزرگ اسلامي، ص ۶۲.
- ۲۸- نظام الحكومة النبوية المسمى التراتيب الادارية، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.
- ۲۹- همان، ص ۴۷۶.
- ۳۰- معجم البلدان، ج ۷-۸، ص ۱۶۱.
- ۳۱- تاريخ دانشگاه های بزرگ اسلامي، مقدمه مترجم (نورالله كسايبی)، ص ۷.
- ۳۲- تاريخ دانشگاه های بزرگ اسلامي، ص ۶۴ و ۶۵.
- ۳۳- تاريخ آموزش در اسلام، ص ۹۵؛ تاريخ دانشگاه های بزرگ اسلامي، ص ۶۵.
- ۳۴- تاريخ دانشگاه های بزرگ اسلامي، ص ۷۱.
- ۳۵- همان، ص ۶۹.
- ۳۶- تاريخ آموزش در اسلام، ص ۹۲.
- ۳۷- معجم البلدان، ج ۳-۴، ص ۳۰۸ (ذيل الزمخشري) www.noormags.com

- ۳۸- نظام الحكومة النبوية المسمى التراتيب الادارية، ج ۲، ص ۲۹۳ و ۲۹۴.
- ۳۹- المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۲۹۲.
- ۴۰- تاريخ آموزش در اسلام، ص ۲۵.
- ۴۱- نظام الحكومة النبوية المسمى التراتيب الادارية، ج ۲، ص ۲۹۳.
- ۴۲- تاريخ آموزش در اسلام، ص ۷۱ و ۷۲ تاريخ تعليم وتربيت در اسلام، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.
- ۴۳- تاريخ آموزش در اسلام، ص ۵۵ و ۵۶.
- ۴۴- تاريخ تعليم وتربيت در اسلام، ص ۱۵۸.
- ۴۵- لسان العرب، ج ۶، ص ۱۷۲.
- ۴۶- احصاء جمعت كوفه، بتدريش شهر اسلامي، برگردان ابوالحسن سيرو مقدم، چاپ اول، انتشار پژوهش هاي اسلامي استان قدس رضوي، مشهد، ۱۳۷۲، ص ۳۴۶.
- ۴۷- همان، ص ۳۵۰.
- ۴۸- همان، ص ۲۸۲.
- ۴۹- همان، ص ۳۴۶.
- ۵۰- همان.

۵۱- احمد عيسى بك، تاريخ بيمارستان ها در اسلام، برگردان نورالله كساين، چاپ اول، مؤسسه توسعه دانش پژوهش ايران، تهران، ۱۳۷۱، ص ۵۵ - ۵۶.

۵۲- همان، ص ۱۲۷.

۵۳- تاريخ دانشگاه هاي بزرگ اسلامي، ص ۱۷۰.

۵۴- السيرة النبوية، ج ۲، ص ۵۵۲.

۵۵- المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۲۹۴.

۵۶- همان، ص ۲۹۵.

۵۷- شهرى در زندگى سواد و عرب كوفه بود كه در سال ۱۲ ق به دست خالد بن ولید فتح شد. المعجم البلدان،

ج ۵، ص ۶۰، ۳۶۹.

۵۸- محبتين حمزه طبري، تاريخ الطبري بيروت، مؤسسه الاعلمي، ج ۲، ص ۵۷۷.

۵۹- معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۳۱ (ذيل واژه دير).

۶۰- ابوالفتح اصفهاني، الديارات، تحقيق جليل العطية، چاپ اول، رياض الريس للكتاب والنشر، لندن، وپارس،

ص ۱۲ (مقدمه تحقيق).

۶۱- ابوالحسن علي بن محمد معروف به شائشني، الديارات، تحقيق كوركيس عواد، بغداد، مطبعة المعارف،

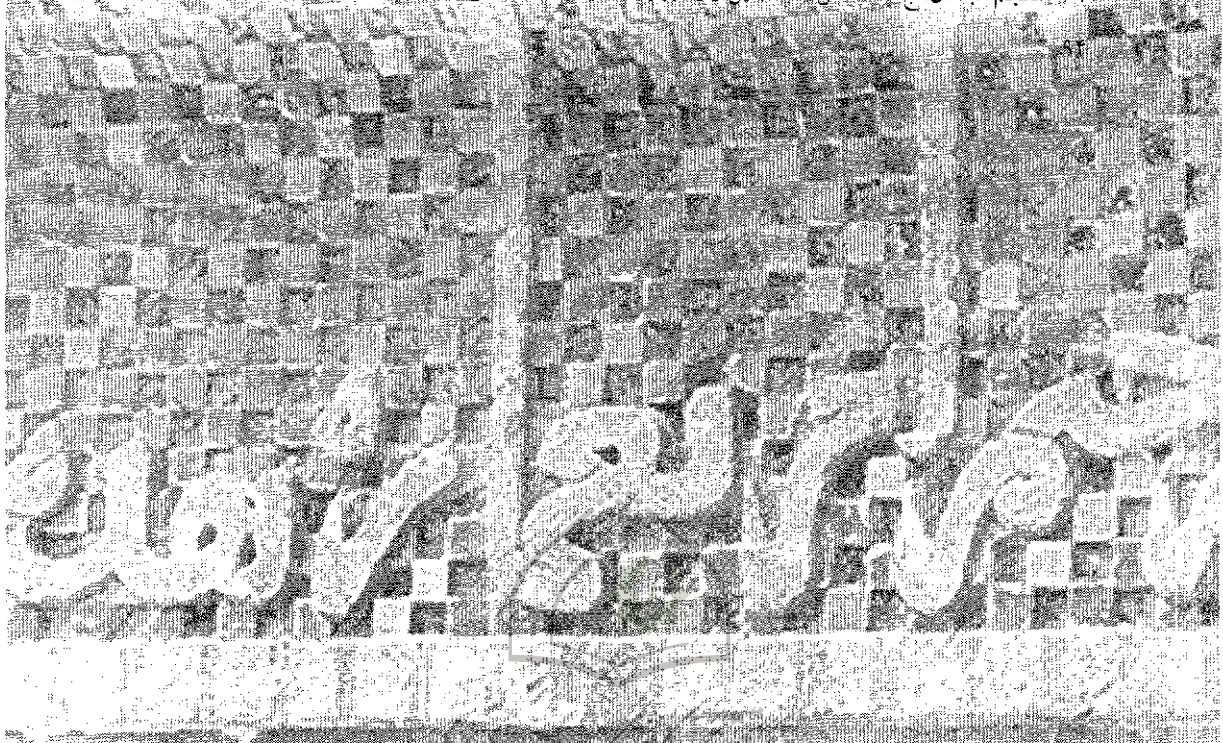


سازمان علمي و تحقيقي

۱۲۴

۱۹۵۱ م، ص ۳۱ و پس از آن (مقدمه محقق).

۶۲- معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۷۱ (دیل و آوّه زرارة)؛ الدیارات شایسته، ص ۱۵۹، الدیارات اصفهانی، ص



روزنامه تخصصی آموزش از عصر
اسلام تا پایان دوره انقلاب

۱۲۵